



ژان کریستف روفن  
ترجمہ مہین کاظمی

دور دنیا با شاہ زیبین

سحامین فرانکلین<sup>۱</sup> نا چهره‌ای مقصص ار درد، پشت صسدلی اش ایستاده، پشتی چوبی صسدلی را محکم نا دست گرفته بود و حشماک به در نگاه می‌کرد

ار رمان آمدش به فیلا دلغیا، رماتیسم دیگر آرامشی برایش نگداشته و دردش روز به روز بدتر شده بود دو ربدانی محکوم که ار ربدانی در همان حوالی آراد شده بودند، او را روی صسدلی راحتی اش حاحا می‌کردند این شیاطین درد حیلی دوستش داشتند اما ار نظر او، ریادی بوی الکل می‌دادند

نگاه نحمین فرانکلین به در بود که به رودی سار می‌شد هر روز صبح همان انتظار بود و همان ناامیدی جمعی ار متقاضیان سمح، جمعی ار مدح‌گویانی که می‌آمدند دستش را می‌بوسیدند و ار او کمک می‌خواستند، همان ماحراهای محاکمات نا عادلانه، همسایه‌های در حنگ، رنان بیوه یارمند او حیلی گوش نمی‌کرد، همچون پیرمردی، که البته پیرمرد هم بود، برای سرگذشتی که قسلاً شسیده و یا هیچ‌وقت آن را شسیده بود، سرش را نالا و پایین کرده و به فکر فرو می‌رفت مردم

---

۱ Franklin Benjamin (۱۷۰۶-۱۷۹۰) نویسنده، ساستمدار و یکی ار پدران سناگذار ایالات مسد آمریکا-م

قدرشناس! چه کسی با انگلیسی‌ها به اسم مستعمره‌نشینان آمریکایی معامله کرده بود؟ چه کسی بنیاد اعلام استقلال آمریکا را نوشت؟

چه کسی اولین خدمات پستی، اداره آتش‌نشانی و مطبوعات مهم عقیدتی را ایجاد کرد؟ و چه کسی ایالات متحد تازه تأسیس را طی یازده سال سرد فرانسوی‌ها نمایان کرد؟ با این حال، بعد از این که برگشت، دسیسه‌گران قدرت را بین خود تقسیم کرده و مناصب مهم و تمامی افتخاراتی را که حق مسلمش بود، از او دریغ کرده بودند سرآوار بود حرفش را گوش دهند و خواسته‌هایش را برآورده کند اما چه کسی این کار را کرد؟

در بیمه‌ناز شد منشی سرش را داخل آورد  
«آماده‌اید، آقا؟»

نحامین فرانکلین نالید «نه» بعد به سحتی به طرف صندلی راحتی برگشت و با ناله‌ای از درد خود را در آن انداخت  
«امروز صبح چه کسانی آمده‌اند ریچارد؟»

خدمتکار قدیمی که بعد از این همه سال به آرام کردن اخلاق بد رئیسش عادت داشت، با آرامش به فهرست در دستش نگاه می‌کرد  
«دوآرده نفر ثبت‌نام کرده‌ایم اما راستش را بخواهید، سسی نفر دیگر هم بیرون در حیاباند»

«نه درک! بنده به من این کاعد را»

پیرمرد عینک شیشه‌ای دوکانوبی‌اش را به چشم گذاشت  
این یکی از اختراعاتش بود، تنها اختراعی که همور کارایی داشت، چرا که از این پس برق بیره هم حلوهای مصحک داشت<sup>۱</sup>

۱ مله‌های فلری که در بالای ساختمان‌ها یا در پست‌های فشار فوی نصب می‌شوند تا با برخورد صاعقه تا این مله‌ها از برخورد مسعم صاعقه به تجهیزات جلوگیری شود این وسیله در مهندسی، برق بیره سر نامیده می‌شود این وسیله اولس ناز توسط نحامین فرانکلین، محصرع آمریکایی، انداع شد - م

او که ریرلب رمرمه می‌کرد، نگاهی گذرا به فهرست اسامی کرد همه این لیوایرها، دیویس‌ها، کندی‌ها<sup>۲</sup> آرایش آشنا بودند هر چند هیچ وقت آن‌ها را ملاقات نکرده بود

«نگیرا!» توحهش حلت شد و انگشت استخوانی‌اش را به سمت وسط فهرست نشانه گرفت کست اوگوست<sup>۴</sup> و کتس آ<sup>۵</sup> «ایس دو تا کی هستند؟ اسم این کتس واقعاً آ است؟»

ریچارد سرش را پایین انداخت چپل و کوتاه بود و این رفتارش به او حالت سگی مطیع را می‌داد

«می‌داید که من نا کلمات خارجی مشکل دارم، آقا ایس دو نفر از اروپا می‌آیند و من درست اسم‌هایشان را متوجه نشدم یک چیری مثل اسکی آحرش هست»

«پس، تو اسم کوچکشان را نوشتی؟»

«اسم کوچک آقا را نوشتم حاتم اما حتی نام فامیلی‌اش هم مشکل است»

کلمه اروپا فرانکلین را بیدار کرده بود از رمان برگشتن، چنان از دوری این قاره دلنگ بود که هر آنچه به آن‌ها اشاره داشت، برایش حداب بود

«گفتی آن‌ها از اروپا می‌آیند دقیقاً ار کحا؟»

«ار پاریس»

چشمان دانشمند پیر از هم نار شد در حقیقت، در تمام اروپا پاریس برایش مهم‌تر از همه بود حایی که او پیروری و حوشحتی را تجربه کرده بود، می‌شد گفت عشق؟

1 Lewis  
3 Kennedy  
5 Comtesse A.

2 Davis  
4 Auguste Comte